



گزارش کتاب «التوسل و احکامه و انواعه»

سید مصطفی هاشمی *

کتاب التوسل و احکامه و انواعه، تألیف علامه شیخ محمد عابد سندی در ۱۱۸ صفحه، توسط المكتبة المجددية التَّعِیْمِیَّة، در سال ۱۴۲۸ در کشور پاکستان، چاپ شده است. شیخ محمد، در سال ۱۱۹۰ قمری در پاکستان و در خانواده‌ای از اهل علم، به دنیا آمد. او در چهار سالگی، همراه پدر بزرگ، پدر و عمویش که همگی از علمای حنفی‌مذهب بودند، به حجاز هجرت کرد. وی دوران نوجوانی و جوانی خویش را مشغول تحصیل علم بود و بعد از سال‌ها مجاهدت علمی، سرآمد علمای عصر خویش گردید و بعد از هجرت به یمن، سال‌ها در شهر زبید که پایگاه علم، فقاہت، حدیث و... بود، قاضی‌القضات آن دیار شد. وی به سبب مهارت در علم طب، طبیب مخصوص حاکم یمن شد و در دستگاه حکومت، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. بعد از آنکه شیخ محمد عابد، تصمیم گرفت به مدینه هجرت کند، از طرف حاکم مصر و حجاز، به ریاست علمای مدینه، منصوب شد و تا زمانی که زنده بود، ملجأ علما، فقها و قضات بود و مشکلات علمی، به دست او برطرف می‌شد. شیخ محمد، دوران اول حکومت آل سعود را درک کرده و با انحراف گروه ضالَّه وهابیت از نزدیک آشنا بود و در ردِّ افکار آنان تلاش می‌کرد. کتاب حاضر، به صورت پرسش و پاسخ، نوشته شده و شبهه‌ای را که وهابیت در باب توسل، مطرح می‌کنند، بررسی کرده است. مؤلف، با بیان سؤالی در جواز یا عدم جواز توسل و استغاثه به اموات، کتاب را آغاز می‌کند و در چند مرحله به این سؤال، پاسخ می‌دهد. در مرحله اول، سماع موتی را اثبات کرده و روایاتی صحیح از پیامبر اکرم ﷺ و صحابه در اثبات سماع اموات و اطلاع آنان بر امور

زندگان، ذکر می‌کند و به شبهاتی که نسبت به آن روایات و اخبار شده، جواب می‌دهد. در مرحله دوم، نویسنده کتاب، جواز ندای غیر الله و استغاثه به غیر خدا را اثبات می‌کند. در مرحله سوم، وارد بحث توسل می‌شود و بیان می‌کند که توسل به رسول خدا ﷺ در دنیا، برزخ، قیامت و قبل از خلقت ایشان، امری مسلم است و ادله صحیح بر آن دلالت دارند و حکایاتی درباره توسل، بیان می‌کند. درنهایت، مؤلف کتاب، علاوه بر اثبات توسل به پیامبر اکرم ﷺ توسل به اولیای الهی را هم، مشروع و تجربه‌شده می‌داند. در ادامه، گزارشی از محتوای کتاب، خواهد آمد.

اموات می‌شنوند

سوال: آیا استغاثه به پیامبر اکرم ﷺ از راه نزدیک یا دور، جایز است؟ اگر جایز است، آیا جواز استغاثه، مختص به ایشان است یا به هر ولی‌ای از اولیا می‌توان استغاثه کرد؟ اینکه برخی می‌گویند، اولیا نقشی در عالم ندارند و امور به دست خداست؛ لذا استغاثه به غیر او فایده‌ای ندارد و جایز نیست، آیا سخن آنان صحیح است؟

جواب: میت، شعور دارد و صدای زندگان را می‌شنود. این مطلب در روایات و نقل‌های صحیح، وارد شده است.

۱. در روایتی پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

إذا وضعت الجنابة واحتملها الرجال على أعناقهم، فإن كانت صالحة، قالت: قدموني، وإن كانت غير صالحة، قالت: يا ويلها أين يذهبون بها؛^۱

زمانی که جنازه‌ای روی دست مردم قرار می‌گیرد و صاحب آن انسان خوبی باشد، می‌گوید: مرا وارد قبر کنید؛ ولی اگر صاحب آن انسان بدی باشد، گوید: وای بر او، او را کجا می‌برید؟

این روایت، اولاً بر آگاهی میت نسبت به کسانی که او را حمل می‌کنند، ثانیاً بر بردن او به سمت قبر و ثالثاً بر معرفت کامل او نسبت به سرنوشت خوب یا بدش دلالت دارد.

۲. انس بن مالک نقل می‌کند:

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۶.

در جنگ یمامه، عمویم ثابت بن قیس به شهادت رسید و زره او توسط شخصی به سرقت رفت. ثابت بن قیس پس از شهادتش به خواب یکی از اصحاب رفت و به او گفت: من تو را وصی خودم قرار دادم. زره مرا فلانی برداشته و فلان جا مخفی کرده است. پیش خالد برو و به او بگو که زره مرا از او بگیرد و همچنین نزد ابوبکر برو و بگو: من فلان مبلغ، بدهی دارم.^۱

این نقل از صحابی، دلالت صریح بر اطلاع تام اموات بر احوال زندگان دارد و به روشنی بیان می‌کند که اموات، حتی بر اموری که از زندگان مخفی است، آگاهند.

۳. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قُرْعَ نَعَالِهِمْ؛^۲

زمانی که میت را در قبر می‌گذارند، صدای کفش تشیع‌کنندگان را که از قبرستان برمی‌گردند می‌شنود، در همین حال دو ملک به‌سوی او می‌آیند و او را می‌نشانند.

این روایت نیز بر سماع اموات، دلالت دارد. وقتی که مردگان، صدای کفش تشیع‌کنندگان را بشنوند به طریق اولی صدای کسانی که آنان را صدا بزنند، می‌شنوند.

اشکال: بنا بر آنچه ابن‌همام گفته است، اکثر مشایخ حنفیه، این روایت را مربوط به اولین زمانی که میت را در قبر می‌گذارند، می‌دانند.

جواب: اگر در روایاتی که در این باب، ذکر کردیم و در همین روایت، دقت شود، به‌دست می‌آید که سماع اموات در قبر تا روز قیامت وجود دارد و آنان همواره متوجه زندگان هستند و بر امور آنان، آگاه و صدای آنان را می‌شنوند.

۴. در روایات، وارد شده که آن حضرت، موقعی که از قبرستان عبور می‌کردند، به اهل آن سلام می‌دادند و به اصحاب خویش نیز امر می‌فرمودند که به آنان سلام دهند.^۳ سلام‌دادن به کسانی که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند، کار بیهوده‌ای است که از آن حضرت،

۱. «وقال حماد بن مسلمة: عن ثابت بن أنس أن ثابت بن قيس بن شماس، جاء يوم اليمامة وقد تحنط ونشر أكفانه وقال اللهم إني أبرأ إليك مما صنع هؤلاء، وأعتذر إليك مما صنع هؤلاء، فقتل وكانت له درع فسرقت فرأه رجل فيمأ يري النائم فقال: إن درعي في قدر تحت الكانون في مكان كذا وكذا وأوصاه بوصايا، فطلبوا الدرع فوجدوها وأنفذوا الوصايا، رواه الطبراني أيضا». (ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۶۹).

۲. نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳. «السلام عليكم دار قوم مؤمنين وإن شاء الله بكم لاحقون». (همان، ج ۱، ص ۲۱۸).

صادر نمی‌شود.

۵. انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت پس از جنگ بدر، کشته‌شدگان از کفار را مورد خطاب قرار داد و با آنان چنین سخن گفت:

یا ابا جهل بن هشام یا أمیه بن خلف یا عتبة بن ربیعة یا شیبة بن ربیعة ألیس قد وجدتم ما وعد ربکم حقاً؟ فإني قد وجدت ما وعدني ربي حقاً فسمع عمر قول النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: یا رسول الله کیف یسمعوا وأنی یجیبوا وقد جیفوا؟ قال: والذي نفسي بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم، ولكنهم لا یقدرون أن یجیبوا؛^۱ ای ابا جهل! ای امیه! ای عتبه! ای شیبه! آیا این‌گونه نیست که شما وعده پروردگارتان را حق یافتید؟ همانا من وعده پروردگارم را حقیقت یافتم. در این هنگام، خلیفه دوم جلو آمد و گفت: ای رسول خدا چگونه می‌شنوند و چطور جواب می‌دهند درحالی که مردارند؟ ایشان فرمودند: قسم به خدا که جانم در دست اوست، شما شنوایان از آنان نسبت به سخنان من نیستید؛ ولیکن آنان قادر بر پاسخ نیستند.

پیامبر اکرم ﷺ در این روایت، استبعاد عمر نسبت به شنیدن مردگان را برطرف و بیان می‌کند که شنوایی آنان بیشتر از زندگان است و اگر پاسخ نمی‌دهند به این دلیل است که اجازه این کار را ندارند.

اشکال اول: سخن گفتن رسول خدا ﷺ با اموات از باب معجزه بود و به همین دلیل، اصحاب گفتند آیا با کسانی سخن می‌گویی که مرده‌اند؟ قتاده نیز گفته: «خداوند آنان را زنده کرد تا سخن آن حضرت را بشنوند تا اینکه توبیخ شوند و حسرت و ندامت آنان زیاد شده و خوار شوند و بر عذاب آنان افزوده شود».

جواب: به مجرد تأویل و احتمال، نمی‌توان دست از روایاتی برداشت که بر سماع موتی دلالت دارند؛ مگر اینکه دلیل قطعی بر عدم قائم شود.

اشکال دوم: بعد از آنکه روایت عمر از پیامبر اکرم ﷺ برای عایشه نقل شد، شنیدن را به دانستن معنا کرده و گفت: مراد پیامبر اکرم ﷺ این است که آنان امروز می‌دانند که بر باطل بوده‌اند؛ سپس عایشه، آیه ۸۰ سوره نمل را تلاوت کرد: ﴿انک لا تسمع الموتی؛

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۴.

همانا تو مردگان را شنوا نمی کنی».

جواب اول: اگر اموات بتوانند عالم شوند، سامع بودن نیز برای آنان ممکن است. ثانیاً غیر از عمر، کسانی دیگر نیز روایت را نقل و بر شنیدن اموات، تأکید کرده اند. جواب دوم: مراد از مردگان در آیه، کسانی است که قلب آنان مرده است نه کسانی که در قبرها دفن شده اند.

جواب سوم: عایشه از نظر خود برگشت؛ چراکه ترمذی نقل می کند: «عایشه بعد از مرگ برادرش، بر سر قبرش حاضر می شد و با او سخن می گفت». همچنین احمد بن حنبل از عایشه نقل می کند که بعد از دفن عمر در خانه او، حجاب کامل را رعایت می کرد. اگر او اموات را حاضر و ناظر بر زندگان نمی دانست، چنین کاری نمی کرد. ۶. در روایات، تأکید شده که مردگان بر احوال زندگان، آگاهی دارند. مثلاً در روایتی آمده است:

وقتی شهدا نعمت های الهی را مشاهده می کنند، می گویند چه کسی احوال ما را به زندگان می رساند تا آنان نیز نسبت به ما آگاهی پیدا کنند. خداوند می فرماید: من به آنان می گویم و سپس آیه ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ نازل شد.^۱

از این روایت، معلوم می شود که شهدا نسبت به احوال بستگان خودشان خبر داشتند و می دانستند که بستگان در غم و اندوه آنان به سر می برند؛ لذا از خداوند می خواهند که نعمت ها و خوشی هایی را که در آن به سر می برند به آنان یادآوری کنند تا از غم و اندوهشان کاسته شود.

۷. تلاوت قرآن و سخن گفتن که مهم تر از شنیدن است، درباره اموات به اثبات رسیده است. ابن ابی الدنیا کتابی دارد به نام من عاش بعد الموت و در این کتاب، اسامی کسانی را ذکر می کند که بعد از مرگ سخن گفته اند؛ مثل سخن گفتن ربعی بن خراش پس از مرگ. ابن عباس روایت می کند: «اصحاب رسول خدا ﷺ در جایی خیمه زدند که قبری

۱. ابویعلی موصلی، احمد، مسند ابی یعلی، ح ۲۳۳.

بود و از آنجا صدای تلاوت سوره ملک را می شنیدند»^۱.

۸. ادله صحیح با سند قوی دلالت دارند بر اینکه رسول خدا ﷺ زنده است و ملائکه، سلام هر کسی را که به آن حضرت، سلام کند به ایشان می رسانند.^۲

ندای غیر الله

سوال: آیا صدادزدن غیر خدا جایز است؟

جواب: به دو دلیل، ندای غیر الله جایز است. دلیل اول: تشهد نماز است که هر مسلمانی در تشهد، رسول خدا ﷺ را که از دنیا رفته است، صدا می زند و می گوید: «السلام علیک ایها النبی». «ای» از الفاظ ندا است و درباره صدادزدن میت به کار رفته است.

دلیل دوم: صحابه، رسول خدا ﷺ را بعد از مرگش صدا زدند. ابوسعید خدری می گوید:

با عبدالله بن عمر قدم می زدم که ناگهان پایش سست شد. مردی به او گفت: کسی را که از همه بیشتر دوستش داری، یاد کن. او گفت: یا محمداه. ناگهان پایش خوب شد و به راه رفتن، ادامه داد.^۳

استغاثه

سوال: آیا استغاثه به غیر خدا جایز است؟

جواب: در جواز استغاثه به غیر خداوند، همین روایت کافی است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا أَصْلَ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ أَحَدُكُمْ عَوْنًا وَهُوَ بَارِضٌ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ، فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِيثُونِي، يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِيثُونِي، فَإِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَا تَرَاهُمْ؛

زمانی که کسی از شما چیزی را گم کرد یا در بیابانی بود و کمک می خواست، صدا بزند و بگوید: ای بندگان خدا مرا کمک کنید. همانا خداوند بندگان دارد که شما

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱، ۱۲۸۰.

۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۶۶.

۳. بخاری، محمد، الأدب المفرد، ج ۱، ص ۳۳۵.

آنان را نمی بینید.^۱

توسل به رسول خدا ﷺ قبل از خلقت ایشان و بعد از آن

سمهودی می گوید:

شفاعت خواهی از پیامبر اکرم ﷺ و استغاثه به مقام و منزلت و برکت ایشان، فعل انبیا و روش سلف صالح بوده است و توسل به آن حضرت در چهار مرحله، یعنی پیش از خلقت ایشان، بعد از خلقت آن حضرت، بعد از ممات ایشان و در قیامت، صورت می گیرد و شفاعت ایشان وجود دارد.^۲

۱. توسل به پیامبر اکرم ﷺ قبل از خلقت ایشان

عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لما اُتِرف آدم الخطيئة قال: يا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي؛^۳ عمر از رسول خدا ﷺ نقل می کند: حضرت آدم ﷺ پس از آنکه ترک اولی کرد، گفت: پروردگارا تو را به حق محمد ﷺ قسم دادم که مرا بیامری.

۲. توسل به آن حضرت در زمان حیات ایشان

ترمذی از عثمان بن حنیف روایت کرده است: «مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: از خدا بخواه مرا بینا کند. آن حضرت به او فرمودند: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بگو: اللهم انی اتوجه اليک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی اللهم شفعه فیّ».^۴

۳. توسل به رسول خدا ﷺ بعد از زمان حیات ایشان

طبرانی از عثمان بن حنیف روایت می کند که مردی نابینا مدتی نزد خلیفه سوم می رفت؛ ولی به حاجت خود دست نمی یافت. عثمان بن حنیف به او گفت: «وضو بگیر و نماز بخوان و این دعا را بگو: اللهم انی اتوجه اليک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی اللهم شفعه فیّ».^۵

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۴۷۸.

۵. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰.

۴. توسل به آن حضرت در قیامت

توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت به اجماع امت و روایات صحیح، جایز است. حاکم از ابن عباس نقل می‌کند: «خداوند به عیسی علیه السلام وحی کرد به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاور و به امت هم دستور بده به او ایمان بیاورند. اگر او نبود، آدم و بهشت و جهنم را نمی‌آفریدم.^۱ چگونه ممکن است توسل به آن حضرت و شفیع قرار دادن ایشان، جایز نباشد؛ درحالی که چنین مقام و منزلتی دارد؛ بلکه توسل به انسان‌های صالح نیز جایز است.

برخی حکایات در باب توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله

۱. مالک بن انس و منصور دوانیقی با یکدیگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله مناظره می‌کردند. مالک به او گفت:

صدایت را پایین بیاور؛ چرا که حرمت جسد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مانند حرمت ایشان در زمان حیات است. منصور به او گفت: موقع دعا روی به سوی کعبه کنم یا به سوی قبر آن حضرت. مالک گفت: چرا از قبر او روی برگردانی؛ درحالی که او در قیامت، وسیله تو و پدرت آدم برای روی آوردن به درگاه خداوند است. رو به سوی قبر ایشان کن و از او شفاعت بخواه تا شفاعت آن حضرت، نزد خداوند پذیرفته شود. خداوند می‌فرماید: ﴿ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاووک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما﴾.^۲

۲. بکر بن مقری نقل می‌کند:

به همراه طبرانی و ابوالشیخ در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. از شدت گرسنگی، نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و عرض کردم: من گرسنه‌ام. همین را گفتم و خوابیدم تا اینکه صدای در آمد. وقتی در را باز کردیم سیدی را با دو غلام مشاهده کردیم که هرکدام سببی پر از غذا با خودشان همراه داشتند. آن سید به ما گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خواب من آمد و دستور داد تا برای شما غذا بیاورم.^۳

عبدالحق دهلوی در شرح مشکاه المصابیح می‌گوید:

برخی از فقها کمک گرفتن از قبور را رد کرده‌اند. اگر دلیل آنان، نبود قدرت شنوایی

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص ۴۱.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

و ادراک است، باید گفت بطلان این ادعا ثابت شده است؛ اما اگر از این جهت است که آنان توان انجام کاری را ندارند و خودشان سرگرم محنت‌ها و رنج‌های خود هستند. جواب این است که این امر، کلیت ندارد و اولیای الهی در بند مشکلات نیستند و ارواح آنان مقرب درگاه الهی است. آنان در برزخ از مقام و منزلت برخوردارند و می‌توانند شفاعت کنند و از خداوند، حاجات متوسلان به آنان را بخواهند.^۱

بیضاوی در تفسیر سوره نازعات می‌گوید:

وقتی نفوس فاضل از تن جدا می‌شوند، صفا پیدا می‌کنند. در نتیجه آن ارواح در ملکوت، تکاپو پیدا کرده و مشغول تسبیح خدا می‌شوند و با شرف و قدرتی که پیدا می‌کنند، جزء «وَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» می‌شوند و به سبب کمکی که به آنان می‌شود، به تدبیر امور می‌پردازند. امری که منکران کمک‌خواهی از اموات، آن را قبول ندارند.^۲

سخن آخر

انسانی که به اولیا متوسل می‌شود، درواقع خدا را می‌خواند و به بنده مقرب خدا متوسل می‌شود از او می‌خواهد در نزد خدا برای او شفاعت‌خواهی کند. بنده مقرب، نقشی در این میان جز وسیله‌بودن، ندارد و فاعل و قادر و متصرف در امور، خداوند است و اولیای الهی، توان دخل و تصرف در امور را ندارند، همان‌طور که در دنیا برای آنان چنین قدرتی نبود؛ لذا اگر توسل به آنان بعد از مرگشان شرک است، باید گفت توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک است؛ درحالی که توسل به آنان در زمان حیات، نه تنها شرک نیست؛ بلکه مطلوب شارع است.

کمک‌گرفتن از مشایخ و اهل مکاشفه، بسیار تجربه شده است و کتاب‌ها از این‌گونه داستان‌ها پر است؛ ولی ممکن است باز کسی این‌گونه حکایات را قبول نکند؛ البته در روایات که از رسول خدا ﷺ درباره زیارت قبور آمده که سلام‌دادن به مردگان و طلب آمرزش و تلاوت قرآن برای آنان، سفارش شده؛ ولی از آن طرف از طلب شفاعت و استغاثه

۱. دهلوی، عبدالحق، اشعة اللمعات شرح مشکات المصابیح، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۲۸۲.

به اموات در این روایات، نهی نشده است؛ حتی استمداد از اموات در سنت به اثبات رسیده است. همان طور که حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند که سه روز بعد از مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عتبی خودش را بر قبر ایشان انداخت و خاک بر سر می‌ریخت و می‌گفت: من به خودم ستم کرده‌ام و آمده‌ام برایم استغفار کنی. این جریان را صحابه دیدند؛ ولی از آن نهی نکردند.

اشکال: اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» هر کسی به من سلام کند، روحم به بدنم بازمی‌گردد و جواب می‌دهم^۱ دلیل بر زنده نبودن ایشان است؛ زیرا اگر زنده بودند، دیگر نیاز نبود که روح به بدنشان برگردد و جواب سلام را بدهد.

جواب: اولاً از آنجاکه در طول شبانه‌روز به حضرت رسول صلی الله علیه و آله سلام داده می‌شود؛ بنابراین ایشان دارای حیات دائمی است و همواره سلام‌هایی را که به محضر ایشان می‌شود، جواب می‌دهند. ثانیاً با اولین سلام که به ایشان شد، روح به بدن آن حضرت برگشت و دلیلی بر قبض دوباره روح نیست. استغاثه به انسان‌های صالح نیز از مواردی است که بسیار تجربه شده و در این مورد نیز کتاب‌ها نوشته شده است. بزرگان اهل تصوف نیز تصریح کرده‌اند که انسان پس از مرگ، دستش باز می‌شود و قدرت بیشتری برای یاری‌رساندن به زندگان دارند.

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

منابع

۱. بخاری، محمد، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، **البداية والنهاية**، ترجمه: علی شیر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴. ابویعلی موصلی، احمد، **مسند ابی یعلی**، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی‌تا.
۶. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند احمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الأزرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الأدب المفرد**، بیروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۸. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، تعلیق: محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰. قاضی عیاض، **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى**، تحقیق: احمد بن محمد بن محمد الشمنی، بی‌جا: دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۹ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزيل وأسرار التأويل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند احمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب الأزرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.